

نداشت و پایگاه اجتماعی خود را به طور کامل از دست رفته می‌دید، به ظاهر با یأس از احتمال تأثیرگذاری بر نتیجه‌ی انتخابات، نه توانست برای انتخابات نامزد معرفی کند و نه شرکت در انتخابات را تحریم کرد. با وجود این، با تفسیری که از نتیجه‌ی انتخابات به عمل آورد، به طور تلویحی خرسندی خود را از کاهش رأی هاشمی بیان داشت. به نظر جناح چپ، سیاست اقتصادی دولت که متضمن تعدیل ساختاری و حذف تدریجی یارانه‌ها بود تورم فزاینده‌ای را موجب شده بود و از این بابت فشار اقتصادی بر اقشار مختلف افزایش یافته و موجبات نارضایتی نسبی آنان از برنامه‌ی دولت را فراهم آورده بود. نیز دولت نیمی از مدیران اجرایی سطوح بالا<sup>(۱)</sup> را به تدریج از مناصب خود حذف نموده بود و بدین طریق نوعی نارضایتی در میان نخبگان ایجاد نموده و از کارآمدی خود نیز کاسته بود.

پیروزی مجدد هاشمی در انتخابات، ضمن این‌که انزوای چپ را بیشتر کرد، به حرکت فن سالارانه‌ی تکنوکرات‌ها جانی تازه بخشید. تکنوکرات‌ها که مناصب اصلی دولت جدید را نیز در اختیار داشتند، تلاش کردند به مدد رییس جمهور حرکت مستقلی را پایه‌ریزی کنند؛ بر همین اساس در ۲۴ آذرماه ۱۳۷۱، آقای غلامحسین کرباسچی - شهردار تهران و دبیرکل بعدی حزب کارگزاران - روزنامه‌ی رنگی همشهری را به صاحب امتیازی شهرداری تهران منتشر ساخت. در ظاهر روزنامه‌ی مزبور برای ایجاد تحول فرهنگی در شهرها راه‌اندازی شد، اما به تدریج به ارگان غیر رسمی و سخن‌گوی تکنوکرات‌ها تبدیل گردید و در انتخابات مجلس پنجم به‌طور علنی از آنان حمایت کرد.<sup>(۲)</sup>

تکنوکرات‌ها در ادامه‌ی سیاسی شدن خود در اول بهمن ماه ۱۳۷۳، دومین روزنامه‌ی رنگی کشور را به نام ایران، به صاحب امتیازی خبرگزاری جمهوری اسلامی منتشر کردند. این روزنامه در ظاهر ارگان دولت بود اما در واقع به منزله‌ی سخن‌گوی غیر رسمی تکنوکرات‌های فن‌سالار عمل می‌کرد و در انتخابات مجلس پنجم نیز کاملاً از

۱. همان جا

۲. دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه، ص ۳۳۶

تکنوکرات‌ها (کارگزاران سازندگی بعدی) حمایت کرد. به این ترتیب در دولت دوم هاشمی، برخورد بین تکنوکرات‌های حاکم بر دولت (فن‌سالاران) یا کارگزاران سازندگی بعدی و جناح راست شدت گرفت.

جناح راست در آغاز کار دولت دوم هاشمی توانست با تصرف پنج وزارت‌خانه‌ی کشور، فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرهنگ و آموزش عالی، اقتصاد و دارایی و بازرگانی، علاوه بر وزارت‌خانه‌هایی که در دولت قبلی در اختیار داشت، با رأی اعتماد به وزرای مورد قبول خود در دولت حضور یابد؛ اما دست از مبارزه‌ی سیاسی با تکنوکرات‌های (فن‌سالاران) حاکم بر دولت برنداشت.

به این ترتیب فن‌سالاران یا دولت هاشمی می‌بایست از این پس در دو جبهه دست به مبارزه سیاسی می‌زدند. جبهه‌ی چپ که ارگان آن، روزنامه‌ی سلام، به طور مرتب نقاط حساس سیاست‌گذاری و عملکرد دولت را مورد حمله قرار می‌داد و برای عدم ایجاد حساسیت سیاسی بلافاصله عقب نشینی می‌کرد و زمانی که آب‌ها از آسیاب می‌افتاد، مجدداً هجوم مطبوعاتی خود را صورت می‌داد. دو هفته‌نامه‌ی عصر ما، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (تأسیس شده به سال ۱۳۷۰) نیز همین رویه را آشکارا پی می‌گرفت. نیز عقبه‌ی جبهه‌ی چپ که برای تداوم مقابله، با حضور در مراکز علمی - پژوهشی به کادر سازی و کارهای فکری روی می‌آورد؛ این حضور، به‌خصوص در دانشگاه‌ها و مراکز عمومی، انجمن‌های اسلامی دانشجویی وابسته به دفتر تحکیم وحدت را بر ضد فعالیت‌های دولت بسیج می‌کرد.

جبهه‌ی راست که اکثریت مجلس و چند وزارت‌خانه را در اختیار داشت، در سطح جامعه نیز روزنامه‌ی رسالت عمده‌ترین سخن‌گوی آن، دنباله‌ی فکری آن را سامان می‌داد. در دانشگاه‌ها نیز جامعه‌ی اسلامی دانشجویان را - که در مقابل انجمن اسلامی تأسیس شد - به عنوان حامی خود داشت و در عرصه‌ی سیاسی از حمایت جامعه‌ی روحانیت و ۱۲ تشکل همسو با آن برخوردار بود.

این جناح از یک سو دولت را تحت مراقبت خود گرفت و از سوی دیگر برای حفظ و گسترش قدرت صفوف تشکل‌های خود را تحکیم نمود و تلاش کرد از مجموع آن‌ها حزبی فراگیر تشکیل دهد.

طیف اکثریت مجلس در مراقبت از دولت، دیوان محاسبات را فعال ساخت تا بر هزینه‌های دستگاه‌های اجرایی نظارت کند، مرکز پژوهش‌های مجلس را به وجود آورد تا بازوی فکری مجلس باشد و از دستگاه‌های اجرایی تحقیق و تفحص انجام داد.<sup>(۱)</sup> مهم‌تر از همه، انجام تحقیق و تفحص از صدا و سیما بود که در آن زمان ریاست آن را یکی از تکنوکرات‌ها، محمد هاشمی، به مدت ۱۳ سال عهده‌دار بود. نتیجه‌ی تحقیق و تفحص برکناری رییس سازمان صدا و سیما و نصب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت، دکتر علی لاریجانی، به جای وی بود. به علاوه با دولت بر سر محتوای برنامه‌ی دوم توسعه، اختلاف نظر پیدا کرد. بررسی دقیق‌تر لایحه‌ی برنامه‌ی دوم، که دولت تلاش داشت آن را از سال ۱۳۷۳ اجرا کند، موجب تأخیر یک ساله در اجرای آن شد.<sup>(۲)</sup>

نیز اکثریت مجلس در ۲۳ آذر ماه ۱۳۷۳، وزیر معادن و فلزات دولت، مهندس حسین محلوجی را استیضاح کرد. استیضاح کنندگان که از عناصر درجه‌ی دوم و سوم طیف اکثریت مجلس بودند، شیوه‌ی مدیریتی وزیر و همکارانش، بی‌اعتنایی به اجرای قانون، بهره‌برداری نادرست از بیت‌المال، عدم رعایت شئون اسلامی، منزوی کردن نیروهای متدین و متخصص و دلسوز، به کارگیری عناصر مسئله‌دار در وزارت‌خانه، عقد قراردادهای زیانبار و عدم تحقق اسمی ظرفیت معادن و کارخانه‌های مربوطه را دلایل استیضاح ذکر کردند.<sup>(۳)</sup> گرچه وزیر توانست از مجلس رأی اعتماد بگیرد، ولی دولت دوم هاشمی در دومین سال فعالیت خود از اکثریت مجلس اخطار دریافت کرد.

جناح راست برای انتخابات مجلس پنجم برنامه‌ریزی خود را از اواخر سال ۱۳۷۳ شروع کرد. تشکل‌های همسو با جامعه‌ی روحانیت، شامل: جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی، جامعه‌ی زینب، جامعه‌ی وعاظ، جامعه‌ی اسلامی مهندسين، جامعه‌ی اسلامی کارمندان، جامعه‌ی اسلامی کارگران، جامعه‌ی انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران، جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان، جامعه‌ی اسلامی دانشجویان، کانون فارغ‌التحصیلان شبه قاره‌ی هند، انجمن اسلامی پزشکان و جامعه‌ی اسلامی دانشگاهیان، تمایل داشتند در

۱. همان، ص ۳۳۳

۲. همان، صص ۱۷۴-۱۷۵

۳. استیضاح در نظام سیاسی ایران، ج ۲، صص ۶۹۵-۸۱۲

آستانه‌ی انتخابات مجلس پنجم، حزبی فراگیر تشکیل دهند. احتمالاً اگر جامعه‌ی روحانیت نیز به حزب تبدیل می‌شد، طیف راست را تقویت می‌کرد.

دبیر کل جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، آیت‌الله مهدوی‌کنی، با اعتقاد به این که اولاً روحانیت پدر مردم است و چنانچه به حزب تبدیل شود باید عده‌ای را جذب وعده‌ای را از خود براند و این در حالی است که فلسفه‌ی وجود روحانیت در تضاد با چنین چیزی است، ثانیاً هدف فعالیت روحانیت پاسداری از اسلام و منافع مسلمانان است و طبق قاعده برای این فعالیت که حزبی و صنفی نیست باید از کمیسیون ماده‌ی ده احزاب وزارت کشور اجازه بگیرد؛ چرا که ممکن است فرضاً زمانی دولت از خط اسلام منحرف و منافع مسلمانان را پایمال کند و آن وقت چگونه اجازه‌ی فعالیت علیه خود را به روحانیت خواهد داد، ثالثاً روحانیت از بازوان رهبری و از شاخه‌های آن و زیرمجموعه‌ی حوزه‌ی فقاہت و ولایت است و مادام که در این حوزه فعالیت می‌کند و مورد تأیید مقام رهبری است نه جامعه‌ی روحانیت و نه مجمع روحانیون، هیچ یک نباید از وزارت کشور اجازه‌ی فعالیت بگیرند،<sup>(۱)</sup> آیت‌الله مهدوی‌کنی در همان سال‌ها که بحث مجوز گرفتن و تغییر نحوه‌ی فعالیت جامعه‌ی روحانیت مبارز مطرح بود، بارها اعلام کرد که اگر چنین شود بنده دبیر کل چنین جامعه‌ی روحانیتی نخواهم بود.

در مقابل، برخی از اعضا از حزبی شدن جامعه‌ی روحانیت حمایت می‌کردند. همین اختلاف موجب شد که آیت‌الله مهدوی‌کنی به دلیل اختلاف نظر و سلیقه، شیوه‌ی فعالیت جامعه‌ی روحانیت و ملاحظاتی درباره‌ی نحوه‌ی اداره‌ی کشور از سمت دبیر کلی جامعه‌ی روحانیت استعفا دهد.<sup>(۲)</sup> پس از آن جامعه‌ی روحانیت نتوانست برای خود دبیر کل انتخاب کند و تا زمان برگزاری انتخابات دوره‌ی هفتم ریاست جمهوری که دبیر کل سابق بار دیگر به سمت خود بازگشت، بدون دبیر کل و شورایی اداره می‌شد. استعفای دبیر کل جامعه‌ی روحانیت موجب شد که نظریه‌ی تشکیل حزب فراگیر در جناح راست

۱. مراجعه شود به: الف - خبرنامه‌ی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، ش ۲۶ (نیمه‌ی اول دی ماه ۱۳۷۴)، ص

ب - محمدرضا مهدوی‌کنی، سلام، ش ۱۳۷۳، ۱۳۷۴/۱۲/۳، ص ۲

۲. مهدوی‌کنی، اطلاعات، ش ۲۰۵۲۰، ۱۳۷۴/۴/۱۷، ص ۳

به شکست منجر شود.

با این توصیف، جناح راست نامزدهای خود را در سراسر کشور برای انتخابات مجلس پنجم مشخص کرد. درباره‌ی فهرست تهران، تکنوکرات‌های دولتی از طریق رئیس جمهور تلاش کردند فهرست مشترکی با جامعه‌ی روحانیت منتشر کنند. جامعه‌ی روحانیت ابتدا با پذیرش چهار عضو تکنوکرات‌ها مانند: عبدالله نوری، مرتضی الویری و مجید انصاری در فهرست خود موافقت کرد؛ اما بعدها تشکل‌های همسو، به ویژه حزب تأثیرگذار و تعیین کننده‌ی جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی با این اقدام مخالفت کرد و در نهایت جامعه‌ی روحانیت نیز با فن‌سالاران به توافق نرسید.<sup>(۱)</sup>

این عدم توافق موجب گردید که ده نفر از وزرای دولت، چهار نفر از معاونان رئیس جمهور، رئیس کل بانک مرکزی و شهردار وقت تهران با صدور بیانیه‌ای با شعار «عزت اسلامی، تداوم سازندگی، آبادانی ایران» موجودیت جمعی از کارگزاران سازندگی ایران را اعلام کرده، اولین حمله‌ی خود را بر ضد جناح راست صورت دهند.<sup>(۲)</sup> در ادامه، عطاءالله مهاجرانی، هفته‌نامه‌ی بهمن را به مدیر مسئولی خود برای فعالیت انتخاباتی منتشر کرد. درون‌مایه‌ی هفته‌نامه‌ی بهمن را نوعی تسامح و تساهل تشکیل می‌داد. به عبارت دیگر در این هفته‌نامه، هم اشخاص غیر انقلابی قلم می‌زدند و هم مطلب آن فارغ از روح ارزشی و نماینده‌ی تفکر کارگزارانی بود. نیز کارگزاران به دلیل در دست داشتن شهرداری تهران، تبلیغات انتخاباتی خود را پیش از موعد در بهمن ماه ۱۳۷۴ آغاز کرد.<sup>(۳)</sup>

چون به نظر جناح راست، کارگزاران ترجمان «بقای در قدرت به هر قیمت» بودند و اصول فکری آنان را لزوم سوق‌دهی جامعه به سوی حاکمیت لیبرالیسم و دورنگه داشتن نیروهای انقلابی از مسئولیت‌های کلیدی تشکیل می‌داد،<sup>(۴)</sup> مورد حمله‌ی جناح

۱. دارایی، کارگزاران سازندگی از فراز تا فرود، ص ۱۶

۲. ایران، متن کامل بیانیه‌ی مهم جمعی از خدمتگزاران سازندگی کشور درباره‌ی انتخابات، ش ۲۸۵، ۱۳۷۴/۱۰/۳۰، ص ۱۰

۳. کیهان، ۱۳۷۴/۱۱/۱۴

۴. دارایی، کارگزاران سازندگی از فراز تا فرود، صص ۲۸-۲۹

راست واقع گردیدند. برخی حرکات اعضای کارگزاران، به خصوص فائزه هاشمی رفسنجانی، نیز مؤید این نظر قرار می‌گرفت. فائزه هاشمی مدتی قبل از انتخابات، مسایلی از قبیل لزوم دوچرخه‌سواری بانوان و سوارکاری بانوان و لزوم پوشش‌های جدید برای بانوان را مطرح کرد، که جناح راست در برابر آن موضع گرفت.

با این توصیف جناح راست در محورهای قوه‌ی مجریه برای شکل دهی قوه‌ی مقننه، عدم رعایت تفکیک قوا، اشتباه گرفتن جای رهبر و رئیس جمهور، سوء استفاده از اموال عمومی و بیت‌المال، ایجاد شکاف در دولت، ایجاد دسته‌بندی سیاسی، نداشتن مواضع شفاف سیاسی، اعتقاد به مذاکره با امریکا و در نهایت تحقق لیبرالیسم مذهبی<sup>(۱)</sup> در مطبوعات خود به کارگزاران حمله کرد.

گرچه تا حد زیادی عملکرد کارگزاران مؤید نظرهای جناح راست درباره‌ی آنان بود، حضور حزبی کارگزاران نیز بر اساس این تحلیل صورت گرفت که حاکمیت بلامنازع از آن جناح راست است، در نتیجه با توجه به اتمام مهلت قانونی ریاست جمهوری هاشمی، بی‌تردید رئیس جمهور از متن جناح راست برگزیده خواهد شد، بسیاری از وزرای کارگزاران فعلی تغییر خواهند یافت و در نتیجه آهنگ برنامه‌ی سازندگی کند خواهد شد.<sup>(۲)</sup> بنابراین لازم است افرادی که در دسته‌بندی چپ و راست جای نمی‌گیرند،<sup>(۳)</sup> سازندگی کشور را در دست داشته باشند.

دقیقاً در زمانی که اختلاف بین جناح راست با کارگزاران در جریان بود، گروهی از نیروهای سیاسی و مذهبی در مقابل کارگزاران - که ارزش‌ها را فدای سازندگی کرده و آن را به فراموشی سپرده بودند - جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی را در مقابل کارگزاران در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۷۴ تشکیل دادند. دبیر کل جمعیت اظهار داشت: «مصلحت نظام، مصلحت ارزش‌هاست. مصلحت خدمت به مردم و مصلحت حل کردن

۱. دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه، صص ۱۷۷-۱۷۶.

۲. همان، ص ۱۷۵.

۳. برای آگاهی از ریشه‌ی تشکیلاتی کارگزاران که به حزب جمهوری اسلامی برمی‌گردد، مراجعه شود به:

دارابی، کارگزاران سازندگی از فراز تا فرود، ص ۱۱.

مشکلات مردم است.»<sup>(۱)</sup> این جمعیت که امکاناتی برابر با کارگزاران نداشت و از جناح راست و چپ نیز فاصله داشت، در انتخابات شرکت کرد و با توجه به شعار فراجناحی بودن خود دایر بر «گذر از مرحله‌ی کنونی برای رسیدن به اهداف مطلوب نظام... تنها در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تنها و تنها در بستر اندیشه‌های بلند حضرت امام راحل (ره) و رهنمودهای حکیمانه و دوراندیشانه‌ی رهبر عزیز انقلاب، به دور از برداشت‌ها و سلیقه‌های محدود و جناحی امکان‌پذیر است»،<sup>(۲)</sup> فهرستی مشترک از افراد ارزشی تمام جناح‌ها را برای مجلس معرفی کرد.

علاوه بر جناح راست، کارگزاران و جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی که آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات مجلس پنجم اعلام کردند، از جناح چپ نیز ائتلافی موسوم به خط امام متشکل از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، برای شرکت در انتخابات نامزد معرفی کردند؛ ولی مجمع روحانیون در انتخابات به طور رسمی شرکت نکرد. به علاوه نهضت آزادی نیز ده نفر نامزد معرفی کرد که تنها چهار نفر آن‌ها تأیید صلاحیت شدند و بعد از آن، به دلیل اعتراض به رد صلاحیت شش نفر نامزد دیگرشان، از شرکت در انتخابات انصراف دادند.

در انتخابات مجلس پنجم، جناح چپ هم‌چنان بر ضد نظارت استصوابی شورای نگهبان موضع تبلیغاتی گرفت، جناح راست، کارگزاران را متهم به استفاده‌ی حزبی کارگزاران از امکانات شهرداری تهران و پیروی از لیبرالیسم کرد و کارگزاران رقبای خود را به انحصارطلبی متهم کردند و نهضت آزادی نیز با چپ و کارگزاران هم‌صدا گردید.

این وضعیت رقابتی موجب گردید که طی دو مرحله‌ی انتخابات مجلس پنجم، سه گروه شرکت‌کننده بتوانند تعدادی از نمایندگان خود را به مجلس بفرستند. حضور نمایندگان جناح راست با تعدادی بالغ بر ۱۰۵ تا ۱۴۰ نماینده، کارگزاران و گروه‌های خط امام و تشکل‌های کارگری بر روی هم با حدود ۱۱۰ نفر نماینده و مستقل‌ها با حدود ۳۰

۱. محمد محمدی‌ری‌شهری، کیهان، ۱۳۷۴/۱۱/۱۸

۲. ری‌شهری، همان، ۱۳۷۴/۱۱/۲۵

تا ۴۰ نماینده، حاکی از آن است که شرکت کنندگان از فهرست‌های مختلف گزینش کرده‌اند. در نتیجه‌ی حضور نمایندگان مختلف، رقابای سیاسی در مجلس پنجم سه فراکسیون تشکیل دادند: فراکسیون جناح راست که دارای اکثریت بود و فراکسیون حزب الله نامیده شد، فراکسیون کارگزاران، گروه‌های خط امام و تشکل‌های کارگری که فراکسیون مجمع حزب الله نامیده شدند و نمایندگان غیر وابسته به هر دو فراکسیون که مستقل نامیده شدند. به این ترتیب جناح راست در مجلس پنجم به اکثریت نسبی دست یافت. نزدیکی تعداد فراکسیون رقیب بر اهمیت مستقل‌ها در مجلس افزود.

اولین رقابت در مجلس پنجم بین دو فراکسیون، بر سر تعیین رئیس مجلس رخ داد. با توجه به این که رأی فائزه هاشمی از کارگزاران نزدیک به نماینده‌ی اول جناح راست، حجة الاسلام ناطق نوری بود، کارگزاران ابتدا شایعه‌ی نامزدی فائزه هاشمی را برای مجلس مطرح ساختند؛ اما در نهایت فراکسیون مجمع حزب الله، آقای عبدالله نوری را برای ریاست مجلس نامزد کرد. در مقابل فراکسیون حزب الله نیز حجة الاسلام ناطق نوری را برای ریاست نامزد کرد. ناطق نوری با ۱۴۶ رأی به ریاست انتخاب شد و عبدالله نوری با ۹۲ رأی نتوانست به کرسی ریاست دست یابد. سایر اعضای فراکسیون حزب الله نیز هیئت ریسه‌ی مجلس را در اختیار گرفتند.<sup>(۱)</sup>

مهم‌ترین موضوعی که پس از تشکیل مجلس پنجم فراروی جناح‌های سیاسی قرار داشت، انتخابات هفتم ریاست جمهوری بود. در آن زمان جناح‌های سیاسی و به تبع آن‌ها فراکسیون‌های مجلس بر انتخاب نامزد خاصی برای ریاست جمهوری هفتم اجماع نظر نداشتند؛ اما مدتی پیش از آن، کارگزاران سازندگی تلاش کردند که با طرح تغییر قانون اساسی در سال ۱۳۷۳ و تداوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به دو هدف دست یابند: در صورت موفقیت طرح و انتخاب سومین بار رئیس جمهور هم‌چنان قدرت خود را حفظ کنند و در صورت عدم موفقیت طرح، حداقل مانع پیشدستی جناح راست برای در دست‌گیری فضای انتخاباتی شوند:



«... این طرح را من و آقای عبدالله نوری مطرح کردیم، دلیل آن هم این بود که جناح راست همه‌ی موازنه را به نفع خود رقم زده بود و تنها امید ما به اصلاحات، باقی ماندن هاشمی رفسنجانی در پست ریاست جمهوری بود. پیش بینی ما این بود که با این کار، جناح راست به آقای هاشمی رفسنجانی حمله کنند و ما هم در این فرصت شخص بهتری را برای تغییرات و اصلاحات پیدا کنیم.»<sup>(۱)</sup>

کارگزاران بار دیگر در شهریور ۱۳۷۵، خواست خود را تکرار کردند. تکرار مجدد این درخواست اعتقاد قلبی و علاقه‌ی وافر آنان را به باقی ماندن در قدرت، ولو با تغییر قانون اساسی، می‌رساند، زیرا پس از اظهار نظر صریح مقام معظم رهبری بر عدم ضرورت تغییر قانون اساسی، کارگزاران حاضر شدند که با جناح راست همراه شده، نامزدی مشترک معرفی کنند.<sup>(۲)</sup> حال اگر این واقعیت را با بخش آخر سخن عطاءالله مهاجرانی (ذکر شده در بالا) مقایسه کنیم، سست بودن توجیه مهاجرانی، که هفت سال پس از واقعه و همکاری کارگزاران با دولت جناح چپ که در آن زمان مطرح نبوده‌اند، صورت گرفته تا حد زیادی روشن خواهد شد. زیرا پس از هاشمی، امید به بقای قدرت در زیر پرچم جناح راست تا حد زیادی وجود داشت و کارگزاران تلاش‌های زیادی به عمل آوردند و مذاکراتی با جامعه‌ی روحانیت و تشکل‌های همسو و جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم انجام دادند تا درباره‌ی نامزد مشترکی وحدت نظر پیدا کنند، اما جناح راست آنان را نپذیرفت. منظور این که اگر از جانب جناح راست پذیرش می‌شدند، با شرط بقای در قدرت که با جناح راست نیز همکاری می‌کردند و پیدا کردن فرد صالح، چندان محلی از اعراب نداشت.

جناح راست و چپ که هر دو در شهریور ماه ۱۳۷۵ بر ضد پیشنهاد کارگزاران موضع‌گیری مطبوعاتی و غیر مطبوعاتی گسترده کردند،<sup>(۳)</sup> در داخل جناح‌های خود به موضوع معرفی نامزد توجه کرده، آن را بررسی نمودند. گرچه از مدت‌ها حرکات عملی

۱. عطاءالله مهاجرانی، کیهان، ش ۱۷۳۲۱، ۱۳۸۰/۱۲/۱۸، ص ۲

۲. سلام، ۱۳۷۵/۷/۱۶

۳. برای نمونه مراجعه شود به: رسالت و سلام، شهریور ماه ۱۳۷۵

فراکسیون اکثریت مجلس حاکی از برنامه‌ریزی جدی آنان برای تصاحب پست ریاست جمهوری هفتم بود و حتی ریاست وقت مجلس پنجم مسافرت‌های زیادی را به مناطق مختلف کشور صورت می‌داد، در ابتدای کار، جناح راست در داخل خود بر روی نامزد خاصی وحدت نظر نداشت و تنها افرادی مانند ناطق نوری، حسن روحانی و دکتر ولایتی را مطرح می‌کرد؛<sup>(۱)</sup> اما برداشت عمومی از تحرکات ریاست مجلس، نامزدی ایشان برای ریاست جمهوری بود که در نهایت نیز تحقق یافت. مجموعه‌ی گروه‌های سیاسی تشکیل دهنده‌ی جناح راست سرانجام از رییس مجلس پنجم برای ریاست جمهوری حمایت کردند.

جناح چپ در اوایل طرح موضوع در خصوص نامزدی مهندس موسوی اجماع نظر داشت؛<sup>(۲)</sup> اما وقتی موسوی از حضور در انتخابات منصرف شد، در جناح چپ افرادی مانند کروب‌بی، عبدالله نوری و موسوی خوئینی‌ها مطرح شدند.<sup>(۳)</sup> سرانجام از جناح چپ حجة الاسلام سید محمد خاتمی در ظاهر به صورت نامزد مستقل وارد صحنه‌ی رقابت انتخاباتی شد.

حضور خاتمی موجب شد مجمع روحانیون مبارز نیز پس از ۴/۵ سال انزوانشینی سیاسی، بار دیگر با ایجاد شورای هماهنگی گروه‌های خط امام، مرکب از «انجمن اسلامی جامعه‌ی پزشکی ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی مهندسان ایران، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) و فراکسیون مجمع حزب الله در مجلس» در حمایت از خاتمی وارد صحنه شود.<sup>(۴)</sup>

علاوه بر دو جناح سیاسی معروف، جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی از همان ابتدا و بدون تردید، دبیر کل جمعیت، حجة الاسلام محمد محمدی ری شهری را

۱. مراجعه شود به: الف - کار و کارگر، ۱۳۷۵/۷/۱۶

ب - رسالت، ۱۳۷۵/۷/۱۵

۲. مراجعه شود به: مبین، ش ۲۴۹، ۱۳۷۵/۷/۳۰، ص ۱

۳. مراجعه شود به: الف - کار و کارگر، ۱۳۷۵/۷/۱۴ ب - مبین، ش ۲۴۸، ۱۳۷۵/۷/۲۳، ص ۱

۴. مبین، ش ۱۳۷۵/۷/۳۰، ص ۱

به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی و تلاش گسترده‌ای را برای جلب آرای عمومی در سراسر کشور آغاز کرد.

در صف بندی انتخاباتی، آقای ابراهیم یزدی از نهضت آزادی، حبیب‌الله پیمان و عزت‌الله سبحانی نیز برای انتخابات اعلام آمادگی کردند، به علاوه سیدرضا زواره‌ای نیز به طور مستقل نامزد انتخابات شد.<sup>(۱)</sup>

در گام اول، رسانه‌ی ملی - صدا و سیما - تلاش کرد با ابتکاری در حد دعوت سران جناح سیاسی و تشکیل میزگرد سیاسی، صحنه‌ی رقابت انتخاباتی را پرشور و گرم نماید. اولین میزگرد انتخاباتی در صدا و سیما با حضور آقای عسگر اولادی از جناح راست، حجة الاسلام حسینیان از جمعیت دفاع از ارزش‌ها، غلامحسین کرباسچی از کارگزاران، مهندس مرتضی نبوی از جناح راست و حجة الاسلام مجید انصاری از جناح چپ در شامگاه ۵ اسفند ماه ۱۳۷۵ آغاز گردید.<sup>(۲)</sup> این میزگردها توانست اذهان عمومی را هر چه بیشتر متوجه رقابت انتخاباتی نماید.

در گام دوم هر یک از جناح‌های سیاسی تلاش کردند با برشماری نقاط مثبت نامزد خود و عرضه‌ی برنامه‌ی وی، آرای عمومی را جلب کنند. تمامی نامزدها و طرفدارانشان از امکانات تبلیغاتی مطبوعاتی و مسافرت به شهرهای مختلف استفاده کردند.

دبیر کل جامعه‌ی روحانیت تهران، آیت‌الله مهدوی‌کنی، با ورود خاتمی به عرصه‌ی رقابت انتخاباتی و حمایت گروه‌های مختلف چپ و به ویژه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از آنان، نظریه‌ی تکرار مشروطه را برای اولین بار در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۷۵ با گفتن این که «احساس خطر کنید، برخی می‌خواهند مشروطه را دوباره تکرار کنند»<sup>(۳)</sup> مطرح کرد. مبنای حمایت ایشان از نامزد ریاست جمهوری، صلاحیت‌های فردی، برنامه‌ی وی و جریاناتی که از وی حمایت می‌کردند، بود. بر همین اساس احتمالاً حمایت وسیع گروه‌هایی که در سابق نیز بر ضد ولایت فقیه مواضعی اتخاذ کرده بودند و مورد نقد

۱. ایران، ۱۳/۱۲/۱۳۷۵، ص ۱۶

۲. رسالت، ۱۳۷۵/۱۲/۶، ص ۱

۳. رسالت، ۱۳۷۵/۱۲/۲۵، ص ۲

آیت‌الله مهدوی کنی واقع شده بودند،<sup>(۱)</sup> از نامزد جناح چپ، موجب اتخاذ چنین موضعی گردید. اتخاذ این موضع، گوشه‌ای به نامزد مربوطه نیز داشت: «برخی از خودی‌ها طوری رفتار می‌کنند که استحاله‌گرها زیر پرچم آن‌ها سینه می‌زنند.»<sup>(۲)</sup> خاتمی، کروبی، و خوئینی‌ها سه شخصیتی از جناح چپ بودند که در جاهای مختلف به دبیر کل جامعه‌ی روحانیت پاسخ دادند. خوئینی‌ها گفت:

«مردم در دوران مشروطیت رشد و بیداری لازم و رهبری امام راحل و جانشین بر حقش رهبر معظم انقلاب را نداشتند که باعث وقوع آن اتفاق شد.»<sup>(۳)</sup>

کروبی اظهار داشت:

«... مردم آن روز، آگاهی لازم نداشتند و روحانیون هم آن دید وسیع و گسترده را نداشتند. گروهی از سیاسیون هم رفتند با خارج بند و بست‌هایی کردند و سرنوشت مشروطه آن طوری شد که شد. لکن امروز نظام ما که امام در رأس بود و تمام نهادها را باین استحکام جا انداخت و امروز ولی فقیه در رأس هست که نزدیک‌ترین شخصیت به امام و انقلاب است و ایشان با تیزی و فراست بسیار همه‌ی مسایل را زیر نظر می‌گیرد و اختیارات کامل از آن اوست، چطور می‌شود که مشروطه تکرار شود؟»<sup>(۴)</sup>

نامزد تحت حمایت جناح چپ، خاتمی، هم اظهار داشت:

«اگر مردم اجازه پیدا کنند در صحنه باشند، هیچ وقت مشروطیت تکرار نخواهد شد.»<sup>(۵)</sup>

پس از دبیر کل جامعه‌ی روحانیت، که توان زیادی را صرف جلب آرای مردم به ناطق نوری کرد و حتی تا آن‌جا پیش رفت که با تأکید مجدد بر خط استحاله‌ی فرهنگی و تکرار مشروطیت دو روز مانده به برگزاری انتخابات اظهار داشت: «حدس می‌زنیم نظر مقام

۱. برای نمونه مراجعه شود به: «سخنان سیدهاشم آخاجری، عصر ما و پاسخ آیت‌الله مهدوی‌کنی» در رسالت ۱۳/۱۰/۱۳۷۵، ص ۲

۲. محمدرضا مهدوی‌کنی، رسالت، ۱۳۷۶/۱/۳۰، ص ۱

۳. سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها، ایران، ۱۳۷۶/۱/۳۰، ص ۲

۴. کروبی، همشهری، ۱۳۷۶/۲/۲، ص ۱۴

۵. خاتمی، ۱۳۷۶/۲/۱، صص ۱-۳

معظم رهبری به آقای ناطق نوری است»<sup>(۱)</sup>، تشکل‌های همسو نیز تبلیغات وسیع مطبوعاتی و گفتاری به نفع ناطق نوری وارد عمل شدند. مهم‌تر از همه حمایت ۱۹۰ تن از نمایندگان مجلس از نامزدی ناطق نوری بود که طی بیانیه‌ای اعلام گردید.<sup>(۲)</sup> به علاوه تقریباً حمایت غالب علمای معروف از نامزد جناح راست اعلام گردید.<sup>(۳)</sup>

کارگزاران سازندگی نیز پس از این که تمایل نسبی بیشتر جامعه به خاتمی آشکار گردید، در ۱۷ اسفند ۱۳۷۵ از خاتمی حمایت کرد. مهاجرانی به همین مناسبت اظهار داشت: «کارگزاران پس از گفت‌وگوهای زیاد در جمعه، هفدهم اسفند ماه، به این نتیجه رسیدند که از آقای خاتمی حمایت کنند»<sup>(۴)</sup> ورود کارگزاران به صحنه و سرمایه‌گذاری معنوی و مادی آنان بر نامزد احتمالاً پیروز، موجب شد که جناح چپ به شدت تقویت گردد.

جناح چپ نیز با استفاده از تریبون‌های خود تبلیغات وسیعی را در حمایت از خاتمی آغاز کرد. نظر به این که جناح راست، مجلس چهارم را در دست داشت و در مجلس پنجم نیز از اکثریت برخوردار بود، نیز عملکرد دولت هاشمی رفسنجانی موجب نوعی نارضایتی در جامعه شده بود، جناح چپ به راحتی انگ انحصارطلبی را متوجه رقیب خود کرد و به سرعت از طرف افکار عمومی پذیرفته شد. به علاوه با زیرکی تمام، کلیه‌ی نابسامانی‌های اقتصادی - اجتماعی کشور را متوجه جناح راست کرد و به سادگی خود را طرفدار سازندگی و جناح مقابل را مخالف - سازندگی کشور جلوه داد. همچنین نامزد جناح راست با رادیوی دولتی انگلیس مصاحبه‌ای انجام داد،<sup>(۵)</sup> که در افکار عمومی عملی منفی به حساب آمد.

مهم‌تر از همه، ملاقاتی به‌وسیله‌ی دکتر محمدجواد اردشیرلاریجانی، نماینده‌ی مجلس عضو شاخص جناح راست و رییس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی،

۱. مهدوی‌کنی، ابرار، ۱۳۷۶/۲/۳۱، ص ۱

۲. جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۲/۲۲، ص ۱۴

۳. ابرار، ش ۲۴۷۱، ۱۳۷۶/۲/۲۵، ص ۱

۴. سلام، ۷۵/۱۲/۲۷، صص ۱-۲

۵. همشهری، ۱۳۷۶/۱/۲۱، ص ۲

با نیک‌براون، دیپلمات انگلیسی، انجام گرفت. انتشار متن مذاکرات این ملاقات، که در جامعه از آن چنین برداشت شد که جناح راست به دنبال زد و بند با دولت انگلیس برای دولت بعدی خود است، به شدت موقعیت جناح راست را در انظار عمومی تنزل داد. شاید شدیدترین حمله بر ضد این مذاکره از جانب قائم مقام جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی صورت گرفته باشد. حجة‌الاسلام حسینیان در همین باره در ۲۷ فروردین ۱۳۷۶ اظهار داشت:

«محتوای مذاکره که طبق آن چه منتشر شده است، بسیار تکان دهنده است. او خیال کرده که اکنون سال ۱۳۲۰ است که سفارت انگلیس برای ما وزیر و وکیل تعیین کند... فتوای تاریخی امام در مورد سلمان رشدی یک مسئله‌ی سیاسی نیست که بین دیپلمات‌ها به مطالعه گذاشته شود.

اگر این موضع یک شخصیت حقوقی است، این را باید یک مصیبت تلقی کنیم، خصوصاً که اخیراً مصاحبه با رادیو بی.بی.سی توسط بعضی از شخصیت‌ها هم موضوع را به شدت مشکوک کرده است و ما همه‌ی این برخوردها را یک ضد ارزش می‌دانیم و انتظار داریم مسئولین از خود حساسیت نشان دهند.»<sup>(۱)</sup>

این حرکات در مجموع به تدریج موقعیت جناح راست را به شدت متزلزل و آسیب‌پذیر ساخت تا جایی که نامزد تحت حمایت این جناح، سه روز مانده به انتخابات در پاسخ به سؤالی دایر بر این که «آیا به طور قطع شما رییس جمهور می‌شوید؟» گفت: «وضعیت تغییر کرده و هیچ چیز معلوم نیست.»<sup>(۲)</sup> نیز تلاش برای برهم زدن مراسم سخنرانی انتخاباتی نامزد تحت حمایت جناح چپ در جاهای مختلف مثلاً در دو شهر مقدس قم<sup>(۳)</sup> و مشهد<sup>(۴)</sup> و برخی جاهای دیگر، راه‌اندازی و تکثیر فیلم کارناوال عصر عاشورا، به حساب رقیب اصلی گذاشته شد.

در مقابل جناح چپ و شخص خاتمی برنامه‌ی تبلیغاتی خود را بر مبنای نوعی

۱. همشهری، ۱۳۷۶/۱/۲۶، ص ۲ و نیز همین مضمون با بیان دیگری در، ارزش‌ها، ۱۳۷۶/۲/۸، ص ۴

۲. ایران، ۱۳۷۶/۲/۳۰، ص ۲

۳. اخبار، ۱۳۷۵/۱۲/۲۸، ص ۲

۴. ایران، ۱۳۷۶/۲/۱، ص ۱۶

آسیب‌شناسی از وضعیت جامعه‌ی ایران و رفتار سیاسی رقیب تنظیم و کاملاً برنامه‌ریزی شده عمل کرد. انجام رفتاری کاملاً دور از تبختر از جانب خاتمی در طول مبارزات انتخاباتی صورت گرفت. وی بدون تشریفات رسمی با مینی‌بوس و اتوبوس برای ایراد نطق به مناطق مختلف کشور سفر کرد، در مقابل معترضین و برهم‌زنندگان سخنرانی خود با سعه‌ی صدر برخورد کرد، طرفداران وی این رفتار را به شدت تبلیغ کردند، شعارهای روشنفکرانه‌ی خاتمی در حوزه‌ی قانون‌گرایی و جامعه‌ی مدنی را به شدت پوشش دادند، تمامی طرفداران نامزد رقیب را از اصحاب انحصار خواندند، بر سیادت خاتمی به شدت تأکید کردند، تلاش کردند کلیه‌ی نارسایی‌ها را به گردن رقیب بیندازند و در نهایت با تأکیدهایی که به طور مبهم بر آزادی و اهمیت دادن به جوانان طبقه‌ی متوسط جامعه کردند، نتوانستند لایه‌های بی‌تفاوت و جوان جامعه را جذب خود نمایند.

نیز بعضی شگردهای جنگ روانی در انتخابات، به وسیله‌ی ستاد انتخاباتی خاتمی به کار گرفته شد: یکی این‌که پوشش تبلیغاتی وسیعی داده شد که روز رأی‌گیری «بنویسید خاتمی، بخوانید ناطق». این شعار که حاکی از احتمال تقلب انتخاباتی از جانب رقیب بود و وزارت کشور را در اختیار داشت، به شدت بر ذهنیت منفی جامعه نسبت به جناح راست افزود. موضع‌گیری رییس‌جمهور وقت و امام جمعه‌ی موقت تهران نیز شایعه‌ی تقلب را تقویت کرد و به شدت بر ارتقای موقعیت جناح چپ افزود. حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه، پنج روز مانده به برگزاری انتخابات، اظهار داشت:

«... این گونه آدمی که سال‌ها برای کشور خدمت کرده، امروز هم پست و مسئولیت دارد و آینده هم می‌خواهد خدمت کند و شورای نگهبان هم او را به عنوان صالح پست ریاست جمهوری قبول کرده است، بد نام کردن چنین کسی چه معنا دارد و چه جوابی آدم پیش خدا می‌تواند بدهد؟»

بقیه و همه‌ی مسئولان اجرایی و ناظران باید واقعاً این کار را بکنند که همان چیزی که رأی مردم است بیاید توی صندوق و همان هم خوانده شود و همان هم اعلام شود. ممکن است کسی فکر کند که حالا اگر ما تغییراتی بدهیم و

شخص مقبولی که خودمان به آن ایمان داریم می‌آید سرکار، این یک نفعی است برای جامعه ولی این کار ضرر بنیانی دارد، اعتماد مردم را ضعیف کردن، بزرگ‌ترین جنایت است به ملت و نظامی که می‌خواهد به اتکای مردم این همه مشکلات را حل کند.<sup>(۱)</sup>

مطبوعات جناح چپ و در رأس آن‌ها روزنامه‌ی سلام تا بهره‌برداری وسیع از خطبه‌ی دوم هاشمی، مجموع سخنان رئیس‌جمهور را این‌گونه تیتراژ کردند: «امروز هیچ‌گناهی را بدتر از دست بردن به رأی مردم و انحراف جریان انتخابات نمی‌دانم. هیچ‌مقامی از رئیس‌جمهور گرفته تا شورای نگهبان، وزارت کشور، ائمه‌ی جمعه و ناظران، حق قانون شکنی ندارند. ضعیف کردن اعتماد مردم بزرگ‌ترین خیانت است.»<sup>(۲)</sup>

به این ترتیب در اصل رقابت انتخاباتی شدید از چهار نامزد به دو نامزد منتقل شد و نامزد جمعیت دفاع از ارزش‌ها و نامزد مستقل به شدت به حاشیه رانده شدند. نتیجه‌ی انتخابات ریاست جمهوری که در دوم خرداد ۱۳۷۶ برگزار شد، حاکی از پیروزی قاطع نامزد مورد حمایت جناح چپ با کسب ۲۰/۰۷۸/۱۷۸ رأی از مجموع ۲۹/۰۷۶/۰۶۱ رأی ریخته شده به صندوق‌ها و شکست سنگین نامزد جناح راست با کسب ۷/۲۴۲/۸۵۹ رأی بود. جالب این‌که آرای نامزد جمعیت دفاع از ارزش‌ها ۷۴۲/۵۹۸ رأی بود که از آرای نامزد مستقل (سیدرضا زواره‌ای) که ۷۷۱/۴۶۰ رأی آورده بود، به مراتب پایین‌تر بود.

پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری هفتم بازگشت کامل جناح چپ را، که تنها تشکل روحانی آن ۴/۵ سال در انزوای سیاسی خود خواسته به سر برده بود و سایر تشکل‌های آن حضور مقطعی در عرصه‌ی سیاست داشتند، به قدرت سیاسی موجب گردید. قدرت سیاسی جناح چپ در قوه‌ی مجریه متمرکز شد و در مقابل جناح راست، که اکثریت را در قوه‌ی مقننه به دست داشت به حیات خود ادامه داد. تداوم این حیات

۱. همشهری، ۱۳۷۶/۲/۲۸

۲. سلام، ۱۳۷۶/۲/۲۸، صص ۱-۲



سیاسی را در فصل بعدی بررسی خواهیم کرد.

### نتیجه گیری

بررسی رقابت سیاسی در دوره‌ی ۱۲ ساله‌ی حیات جمهوری اسلامی که طی صفحات این فصل و در ارتباط با پنجمین فرضیه‌ی فرعی به آن پرداخته شد، نتایجی را از لحاظ تأثیر رقابت سیاسی بر ثبات سیاسی بدین شرح به دست می‌دهد:

۱- رقابت سیاسی در دوره‌ای هم که جنگ شدت یافته است (۱۳۶۷-۱۳۶۴) بین طیف‌های سیاسی نیروی مذهبی ادامه یافت. این تجربه‌ی نوپا و جدید بدون وقفه تکامل پیدا کرد.

۲- مساعدت به نهادسازی رقابت سیاسی، ایجاد تعادل بین جناح‌های رقیب، تلاش برای ایجاد و تصحیح فرهنگ رقابت سیاسی سالم از راه توصیه‌های اخلاقی به جناح‌ها، ابتکارهایی در عرصه‌ی سیاست و حکومت در حوزه‌ی اختیارات ولی فقیه برای رفع تنگناهای رقابت سیاسی (توسل به حکم حکومتی) و کوشش برای عادی سازی رقابت سیاسی جناح‌ها توسط رهبر فقید انقلاب اسلامی به شدت به نهادینگی هر چه بیشتر این تجربه‌ی نوپا کمک کرد.

۳- در دوره‌ی جنگ با انحلال برخی نهادهای اصلی رقابت سیاسی، رقابت سیاسی توأم با انقباض نهادی ادامه یافته است.

۴- با تغییر موضوع رقابت سیاسی از مسایل بنیادین نظام سیاسی به مسایل اقتصادی- اجتماعی از صبغه‌ی هویتی رقابت سیاسی کاسته شده و بر صبغه‌ی اجتماعی- اقتصادی آن افزوده شده است.

۵- در دوره‌ی پس از جنگ، رقابت سیاسی توأم با انبساط نهادی ادامه یافته است.

۶- در رقابت انتخاباتی مجلس سوم و ریاست جمهوری هفتم، درگیری‌هایی در حد بر هم زدن جلسات نطق‌های انتخاباتی رقبای صورت گرفته و بدین وسیله بی‌ثباتی سیاسی آشکار شده است.

۷- در رقابت انتخاباتی مجلس چهارم، آشوب‌های شهری (حداقل در سه شهر) در اعتراض به حاصل رقابت رخ داده و موضوع با شاخص بی‌ثباتی سیاسی صدق کرده است.

۸- در مجالس سوم و چهارم، بی‌ثباتی از نوع تغییر دادن وزرای دولت از راه استیضاح یا تلاش برای تغییر آن‌ها صورت گرفته است.

۹- رقابت سیاسی در تنگناهای سیاسی بعضاً نطق‌های انتقادی بر ضد مسئولین و مبانی نظام سیاسی از تریبون‌های رسمی و مطبوعاتی صورت داده‌اند.

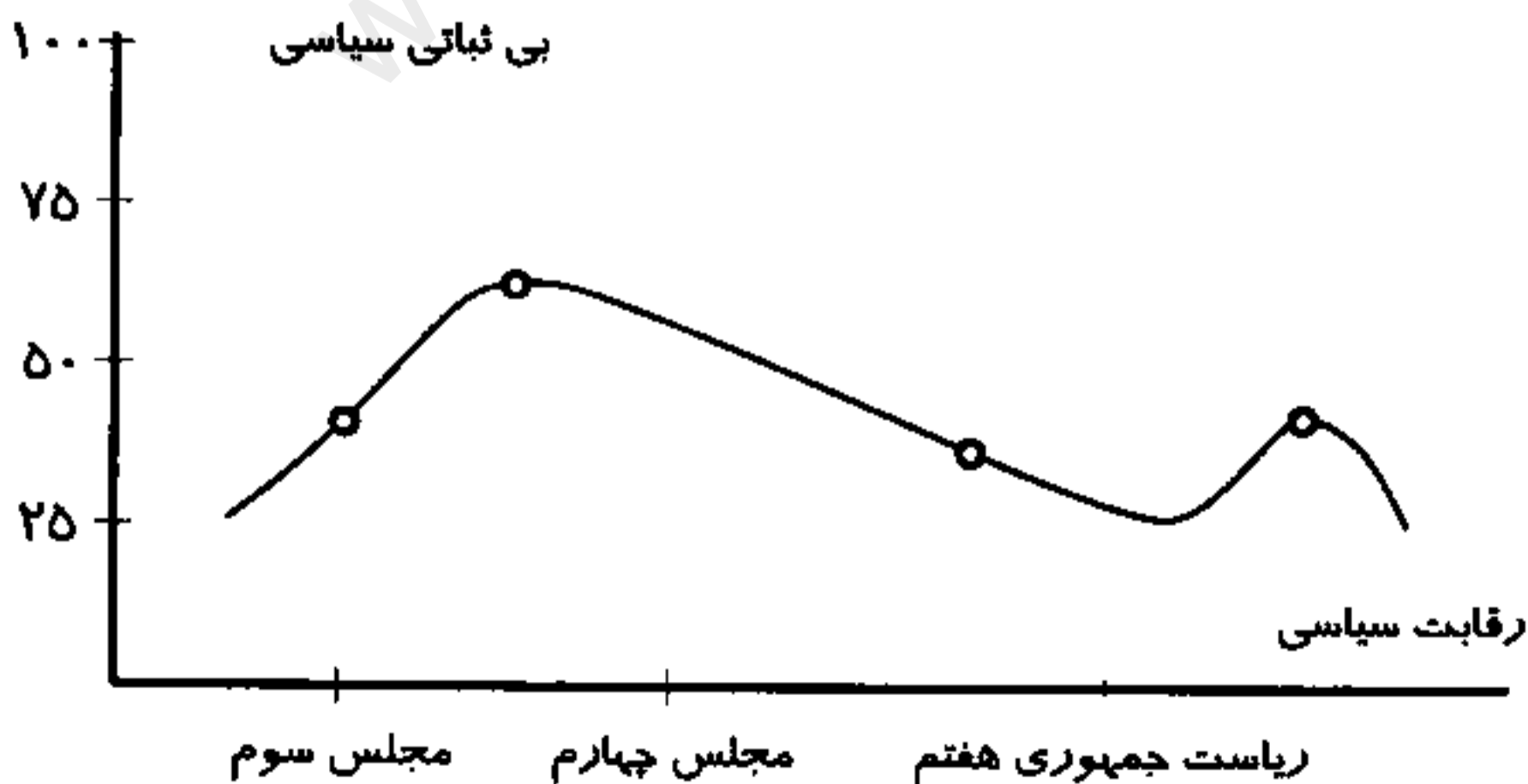
۱۰- رهبری نظام تمام کانال‌های رقابت برانداز یا منحرف را مسدود کرده است.

حاصل سخن این‌که:

الف - به نظر می‌رسد با کاسته شدن از جنبه‌های هویتی رقابت سیاسی، از میزان بی‌ثباتی سیاسی کاسته شده و در عین حال هر جا که مبانی نظام با انتقاد روبه‌رو شده زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی هم فراهم شده است.

ب - هم در دوره‌ی جنگ و هم در دوره‌ی سازندگی، دولت از اقتدار به نسبت بالایی برخوردار بوده است. جنگ و سازندگی دو موضوع عمده‌ای بوده که تقریباً دو جناح سیاسی بر روی اصل آن اجماع نظر داشته‌اند. نیاز جامعه اقتضا نموده است که وحدت نخبگان از طریق نهادهای مربوطه تأثیر خود را در اقتدار دولت نشان دهد. این اقتدار تأثیر عمده‌ای بر تصحیح روند رقابت سیاسی و کاستن از بی‌ثباتی سیاسی داشته است.

ج - بین رقابت سیاسی با ثبات سیاسی در دوره‌ی ۱۲ ساله، رابطه‌ی ذیل برقرار بوده است: (از مجلس سوم تا مجلس چهارم: به نسبت بالا، مجلس چهارم تا ریاست جمهوری هفتم: کاهش و نزدیک انتخابات بالاتر).



د- در مقایسه با دوره‌ی سابق اولاً ثبات سیاسی افزایش یافته است و ثانیاً نوع عواملی که موجب بی‌ثباتی شده‌اند، تفاوت پیدا کرده است. اگر در دوره‌ی قبلی خشونت فیزیکی، کودتا و تظاهرات شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی بوده‌اند، این شاخص‌ها در دوره‌ی مورد بررسی جز مواردی معدود از خشونت فیزیکی و ترور، به ایراد نطق یا تلاش برای تغییر مقامات اصلی اجرایی محدود شده‌اند.

ه- با توجه به چارچوب راهنما اولاً مسابقه‌ی دو تیم از نیروی مذهبی برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی به ترتیب موجب چالش‌های مسالمت‌آمیز (حرکات انتقادی مخالفین، و سخنرانی‌های انتقادی و بعضاً علیه داور نهایی توسط مقامات سیاسی)، تغییر حکومت (تغییرات کابینه) و چالش‌های خشونت‌آمیز (شورش در اعتراض به نتیجه‌ی انتخابات مجلس) به عنوان مصادیق بی‌ثباتی سیاسی شده است. این موارد از بی‌ثباتی سیاسی که تقریباً پدیده‌ایی عادی به نظر می‌رسند حاکی از بهبود وضعیت کفه‌ی ثبات سیاسی در مقابل رقابت سیاسی است و حکایت از نزدیک‌تر شدن ثبات سیاسی و رقابت سیاسی به مقارنه، در مقایسه با دوره سابق، است.

ثانیاً چنانکه در طول فصل گفته شده اجماع تیم‌های رقیب بر اصول موضوعه نظام سیاسی جمهوری اسلامی بیشتر شده و اختلاف‌نظرها بر روی مسائل اقتصادی-اجتماعی (میزان دخالت بخش خصوصی یا دولتی در اقتصاد، اختیارات ولی فقیه، تعیین وزراء و انتخابات‌های مختلف) متمرکز شده است. همین موجب شده ثبات سیاسی وضعیتی بهتر پیدا کند. در عین گسترش نهادهای رقابت سیاسی سازوکار مناسبی برای رقابت سیاسی وجود نداشته است.

تطبیق این توصیف با پنجمین فرضیه‌ی فرعی از یک سو حاکی از تطبیق شواهد تاریخی با آن و از سوی دیگر نشان از لزوم طراحی سازوکار مناسب رقابت در ارتباط با فرضیه‌ی اصلی است.

مطالعه‌ی ما از دوره‌ی خاتمی در فصل بعدی نوسان احتمالی این وضعیت را نشان خواهد داد.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## فصل هفتم

### باز رخدادهای بی‌قاعدگی‌ها (۱۳۸۰-۱۳۷۶)

#### مقدمه

دوم خرداد ۱۳۷۶ روزی بود که نامزد مورد حمایت جناح چپ در انتخابات هفتم ریاست جمهوری با اختصاص اکثریت مطلق آرای شرکت‌کنندگان در انتخابات با تصاحب منصب ریاست جمهوری به پیروزی رسید. این پیروزی دوره‌ی جدیدی را در تاریخ جمهوری اسلامی فرا روی سیاست و حکومت در ایران قرار داد. تازگی این دوره به آنجا برمی‌گشت که برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی تلقی عمومی از ورود یک نامزد به صحنه‌ی رقابت سیاسی این بود که وی به دنبال اجرای برنامه‌ی خاصی توسط دولت خود است.

گرچه تمامی چهار نامزد انتخابات ریاست جمهوری هفتم در مبارزات انتخاباتی ادعای دارا بودن برنامه‌ی خاص خود شدند، نگاهی به نطق‌ها، مصاحبه‌ها و نوشته‌های نامزدها، ستادهای انتخاباتی و مطبوعات هوادار آنان، نشان می‌دهد که در ادای کلمات نامزدها تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند؛ همگی بر لزوم سازندگی کشور، رعایت قانون، تضمین آزادی، حفظ حقوق ملت، و پاسداری از ارزش‌های اسلامی و انقلابی تأکید زیادی کرده‌اند، اما تنها در گفتارهای نامزد پیروز علاوه بر مطالب فوق، بر توسعه‌ی سیاسی و مفاهیم متداخل با آن، مانند جامعه‌ی مدنی و مشارکت سیاسی نیز اصرار شد. به این ترتیب خواه ناخواه در برداشت عمومی از دوره‌ی ۱۳۷۶ به بعد، عنصر توسعه‌ی سیاسی تقویت گردید. پافشاری نامزد پیروز در مکان‌ها و زمان‌های مناسب بر لوازم

توسعه‌ی سیاسی با شناختی که جامعه از نخبگان سیاسی و تشکل‌های هوادار رئیس‌جمهور داشت، آغاز دوره‌ی جدید با درون‌مایه‌ی توسعه‌ی سیاسی را مسجّل ساخت. بنا به تعریفی که از توسعه‌ی سیاسی به عمل آمده، قاعدتاً باید دولت به توزیع قدرت سیاسی از راه تضمین هرچه بیشتر آزادی سیاسی ملت و چارچوب‌بندی ایفای حقوق ملت پردازد. نوین بودن دست یازیدن به گونه‌ای خاص از توسعه‌ی سیاسی در ایران دوره‌ی زمانی پس از بحران، اقتضای طرح‌ریزی و اجرای عملیاتی بنیادین را داشت. در واقع پس از گذشت یک دوره از سازندگی، در زمانی خالی از جنگ و بی‌ثباتی سیاسی شدید داخلی، شعار توسعه‌ی سیاسی سر داده می‌شد. پی‌گیری این شعار، توسط رئیس‌جمهور هفتم و هواداران وی و تعامل این طیف با طیف‌های رقیب، عمده‌ی تحولات این دوره‌ی چهار ساله را رقم زده است.

در فصل حاضر و در ارتباط با ششمین سئوال فرعی تعامل صورت گرفته بین طیف‌های مختلف نیروی مذهبی بررسی می‌گردد. بی‌تردید این بررسی، انقباض‌ها و انبساط‌های احتمالی در نهادهای رقابت سیاسی را نیز مد نظر خواهد داشت. در این جا مطالعه‌ی خود را از معرفی طیف‌های رقیب و مواضع آن‌ها آغاز می‌کنیم.

### ۱- طیف‌های رقیب و مواضع آن‌ها

پیام رهبر انقلاب اسلامی پس از پایان انتخابات ریاست‌جمهوری مبنی بر این‌که: «دوران تازه‌ای در تاریخ درخشان جمهوری اسلامی آغاز شده است... از طرفداران انتخاباتی ریاست‌جمهوری می‌خواهم که موفقیت خود را از کمک و هدایت الهی بدانند... از طرفداران انتخاباتی سایر نامزدهای محترم نیز می‌خواهم که خود را برای کمک به رئیس‌جمهور منتخب آماده سازند»<sup>(۱)</sup> کوششی بود که در راه فرهنگ‌سازی سیاسی صورت گرفت. آغاز دورانی تازه، که مبین حضور ایده‌ای تازه برای اداره‌ی کشور پس از هشت سال سازندگی بود، اقتضا می‌کرد که در حوزه‌ی مبارزات انتخاباتی، پیروزی یا شکست تیم‌های بازی‌گر و رفتار آن‌ها با یک‌دیگر نیز تغییراتی صورت گیرد. این اصلاح

فرهنگی باید از رفتار نامزدها (پیروز یا بازنده) بعد از پایان رقابت انتخاباتی آغاز شده، به تیم‌های تابعه تسری یابد.

ظاهر بیان رهبری انقلاب اسلامی حاکی از آن است که لازم است پس از پایان مبارزه‌ی انتخاباتی، رفتار رقبا با یک‌دیگر تغییر نماید و با دوره‌ی مبارزه فرق داشته باشد. به عبارت دیگر با تغییر موضوع بازی سیاسی، نحوه‌ی رفتار سیاسی بازیگران نیز باید تغییر کند. نظر به این‌که تأمین منافع ملی و دیرپایی نظام سیاسی غرض اصلی رقابت سیاسی است، لازم است پس از پایان مبارزه، رقابت بازیگران به همکاری تبدیل شود. همکاری نیز فرهنگ متناسب با خود را دارد که از اولین عناصر آن، نبود کدورت و اغراض شخصی بین رقبا در عرصه‌ی سیاست است و از لحاظ عملی نیز پذیرش پیروزی رقیب و عرض تبریک به وی، از نشانه‌های چنین فرهنگی است. نامزدهای انتخاباتی ریاست‌جمهوری هفتم، در اجابت دعوت رهبری، پس از پشت سر گذاشته شدن نبرد انتخاباتی همه‌جانبه و سنگین و پیروزی یک نامزد با کسب اکثریت قاطع آرا، شاید برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی به ایجاد فرهنگ جدید گفتاری در عرصه‌ی رقابت سیاسی اقدام کردند. نامزد پیروز طی پیامی ضمن تشکر از حضور ملت در انتخابات و تشکر از رهبری نظام، در سپاس از رقبای خود اظهار داشت:

«از حضور متعهدانه‌ی برادران عزیزم، جناب حجة الاسلام والمسلمین ناطق

نوری، حجة الاسلام و المسلمین محمدی ری‌شهری و جناب آقای زواره‌ای در

عرصه‌ی رقابت‌های سازنده‌ی این انتخابات تشکر می‌کنم.»<sup>(۱)</sup>

نامزد جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی نیز که یکی از بازندگان عرصه‌ی

رقابت انتخاباتی بود، به نامزد پیروز این چنین تبریک گفت:

«امیدوارم همواره تمامی مساعی خویش را در راستای تحقق کامل ارزش‌های

انقلاب اسلامی، نوسازی معنوی و عدالت اجتماعی به کار گیرید.»<sup>(۲)</sup>

نامزد اصلی رقیب، که شکست سنگینی در انتخابات متوجه وی شده بود نیز در پیام

تبریک خود به نامزد پیروز اظهار داشت:

۱. سید محمد خاتمی، همشهری، ۱۳۷۶/۳/۴، ص ۳

۲. محمد محمدی ری‌شهری، ایران، ۱۳۷۶/۳/۴، ص ۳

«تمامی مساعی خود را جهت همراهی و همکاری با آقای خاتمی به کار خواهم گرفت. امید است در این دوره‌ی جدید ریاست جمهوری مبانی نظام مقدس جمهوری اسلامی هر چه بیشتر تحکیم شود و کشور با اجرای قوانین و برنامه‌های مصوب توسعه رشدی همه‌جانبه یابد.»<sup>(۱)</sup>

علاوه بر آن، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران نیز - که سر تیم رقبای نامزد پیروز به حساب می‌آمد - به نامزد پیروز تبریک گفت،<sup>(۲)</sup> نیز ۲۰۳ نماینده‌ی مجلس پنجم (که تعداد آنان تقریباً دو برابر تعداد اعضای دو فراکسیون مجلس پنجم بود)، طی نامه‌ای برای همکاری با رییس‌جمهور منتخب اعلام آمادگی کردند،<sup>(۳)</sup> مجمع روحانیون مبارز به عنوان تشکل روحانی جناح چپ، اطلاعیه‌ی تشکر و تبریک صادر کرد<sup>(۴)</sup> و در همین زمینه، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، به عنوان ستاد خط‌دهنده‌ی جناح چپ در انتخابات با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد:

«پیروزی سید محمد خاتمی پیش از آن‌که پیروزی فرد یا جناحی خاص باشد، پیروزی جمهوری اسلامی، قانون، مدارا و تسامح اسلامی به شمار می‌رود.»<sup>(۵)</sup>

این نحوه‌ی رفتار اولیه‌ی رقبا نسبت به یک‌دیگر مطلوب و سستی پسندیده به شمار می‌رفت که بعدها نیز تکرار گردید. در عین حال به فاصله‌ی کوتاهی پس از اعلام نتیجه‌ی انتخابات و هر چه زمان به آغاز به کار رسمی دولت جدید (۱۲ مرداد ۱۳۷۶) نزدیک‌تر می‌شد، طیف‌های سیاسی رقیب به بازسازی و تحکیم صفوف خود برای تداوم حیات سیاسی خود پرداختند.

### الف: جناح چپ و تشکیل جبهه‌ی دوم خرداد

جناح چپ در طول سال‌های دوری از قدرت، دچار تشتت شده بود و روحانیون مبارز بیش از چهار سال انزوای سیاسی اختیار کرده و حتی دعوت رهبر انقلاب را برای

۱. علی‌اکبر ناطق نوری، ایران ۱۳۷۶/۳/۴، ص ۳

۲. رسالت، ۱۳۷۶/۳/۵، ص ۱

۳. سلام، ۱۳۷۶/۳/۵، ص ۱

۴. سلام، ۱۳۷۶/۳/۴، ص ۱

۵. همان‌جا



شرکت در انتخابات نیز اجابت نکرده بودند. در مقابل، تشکل‌های غیر روحانی چپ، مانند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و چند تشکل فرهنگی دیگر کم و بیش در صحنه، حضور خود را در صحنه‌ی رقابت سیاسی حفظ کرده بودند. همه‌ی این تشکل‌ها در انتخابات هفتم ریاست‌جمهوری، وارد عمل گردیدند. ظاهراً این حرکت هماهنگ نه به امید پیروزی، بلکه تنها برای ایجاد جاپایی سیاسی برای آینده بود:

«در واقع در سال ۷۶ اصلاح‌طلبان میان بد و بدتر اولی را انتخاب کردند، یعنی اگر احتمال می‌دادند که عدم حضورشان در رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری هفتم، امکان مشابهی را برای چهار سال آینده‌ی آن‌ها تضمین خواهد کرد؛ یعنی خواهند توانست در انتخابات بعدی شرکت کنند و احیاناً موفق شوند؛ به نظر من اغلب دوم خردادی‌ها این مسیر را انتخاب می‌کردند. حتی در همان زمان این بحث مطرح بود که به فرض موفق شویم، آیا باید در صحنه‌ی رقابت حاضر شویم و مسئولیت را برعهده بگیریم؟»<sup>(۱)</sup>

به هر حال این حرکت به پیروزی منجر شد و قاعدتاً باید جناح چپ مسئولیت قوه‌ی مجریه را از اواسط مرداد ماه ۱۳۷۶ به عهده گیرد و بتواند حیات سیاسی خود را حفظ نماید. در همین راستا جناح چپ به اقدامات مختلفی دست زد که اقدام متناسب با این جا، تشکیل جبهه‌ی دوم خرداد بود. این جبهه به فاصله‌ی کمی پس از پیروزی خاتمی از هجده گروه سیاسی تشکیل شد که علی‌رغم اختلاف نظرهای فراوان در سطوح و مسائل مختلف، در دو چیز اشتراک نظر داشتند: حمایت از خاتمی و مقابله با رقیب سیاسی (جناح راست). این گروه‌ها عبارت بودند از: مجمع روحانیون مبارز تهران، انجمن اسلامی معلمان، خانه‌ی کارگر، حزب همبستگی ایران اسلامی، حزب جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، مجمع اسلامی بانوان، جمعیت زنان جمهوری اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، شورای هماهنگی گروه‌های خط امام (ره)، انجمن اسلامی مهندسان ایران، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، انجمن اسلامی جامعه‌ی پزشکی ایران، مجمع مدرسان و محققان حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مجمع ادواری نمایندگان مجلس شورای اسلامی و حزب کارگزاران سازندگی ایران. در میان

۱. مصطفی تاج‌زاده، ماه‌نامه‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی آفتاب، ش ۱۰، صص ۲۰-۱۹.

این گروه‌ها از ابتدای دوم خرداد تا حال حاضر، دو تشکل به ترتیب تأثیرگذارترین بوده‌اند که عبارت‌اند از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و حزب جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی.

چنان‌که در فصل قبل هم اشاره شد، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران کنونی در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۷۰ از وزارت کشور دولت هاشمی رفسنجانی پروانه‌ی فعالیت خود را دریافت کرد. کسانی که سازمان را تشکیل دادند، همان جناح چپ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی متولد سال ۱۳۵۸ بودند که با نمایندگی امام (ره) در سازمان طیف هوادار ایشان در تقابل قرار داشتند. معروف‌ترین افراد تشکیل‌دهنده‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی عبارت‌اند از: محمد سلامتی، بهزاد نبوی، محسن آرمین، سیدمصطفی تاج‌زاده، سعید حجاریان، محمدمحسن سازگارا و هاشم آغاچری.

گرچه جبهه‌ی دوم خرداد تنها در سازمان خلاصه نمی‌شود، عناصر سازمان در سمت‌های اصلی خط‌دهندگی جبهه و دولت دوم خرداد قرار داشته و دارند. به همین دلیل اشاره‌ای به برخی از مهم‌ترین مواضع سازمان ضرورت می‌یابد:

#### ۱: برخی مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران

نگاهی به مرام‌نامه، اساس‌نامه و مواضع اعضای اصلی سازمان، بیانگر نکاتی عمده در جبهه‌ی دوم خرداد است. از جمله مهم‌ترین مسائلی که در مرام‌نامه آمده است، موضوع حکومت در عصر غیبت است. نظر صریح سازمان بر آن است که:

«در زمان غیبت ولی عصر (عج)، امر حکومت به جامعه‌ی اسلامی واگذار شده است. در واقع قدرت حکومت اسلامی در زمان غیبت از جامعه سرچشمه می‌گیرد و از آن‌جا که جامعه‌ی اسلامی یک جامعه‌ی مکتبی است، به حکم عقل موظف است از میان فقهای اسلام‌شناس، عادل، مطیع امر خدا، متقی، آشنای به اوضاع زمان و صاحب درایت و تدبیر، فردی را برای منصب ولایت و زعامت انتخاب کند.

بنابراین حکومت اسلامی، حکومتی مکتبی است که در رأس آن عادل‌ترین و

آگاه‌ترین افراد نسبت به معارف، ارزش‌ها و احکام مکتب قرار دارد.»<sup>(۱)</sup>

این طرز تفکر با تفکر شایع بین علمای شیعه در تعارض قرار دارد، زیرا که در بیشتر منابع شیعی، حکومت در عصر غیبت، تداوم امامت در زمان عدم حضور امام (ع) دانسته شده و جامعه مکلف به برپایی آن شده است. تکلیف کردن مؤمنان به برپایی حکومت عدل، مسلماً با واگذاری آن به جامعه تفاوت دارد. در حالت واگذاری، جامعه مختار به برپایی یا پیروی از نظام حکومتی دیگر است، در حالی که در فرض تکلیف عدم برپایی حکومت اسلامی در عصر غیبت (عج)، مستلزم عقوبت اخروی خواهد بود.

مجاهدین انقلاب با بسترسازی‌های نظری که برای حکومتی این‌چنین در نشریه‌ی دو هفته‌نامه‌ی عصر ما داشته‌اند تقریباً توانسته‌اند این دیدگاه را به سایر هم‌جبهه‌ای‌های خود نیز بقبولانند. مهم‌تر از همه، حزب جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی است که با سازمان، مشترک‌الاعضاست و در مرام‌نامه‌ی خود آورده است: «مشروعیت مردمی نظام جمهوری اسلامی ناشی از رأی ملت است.»<sup>(۲)</sup>

در واقع می‌توان گفت که دیدگاه حکومتی حزب مشارکت، عصاره‌ی مرام‌نامه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و چکیده‌ی دیدگاه حکومتی آن سازمان است. ظاهراً سازمان مجاهدین از مشروعیت الهی حکومت با عدم درج در مرام‌نامه‌ی خود چشم‌پوشی کرده و از کنار آن بی‌اعتنا گذشته و حکومت را مفروض به جامعه دانسته است و حزب مشارکت تصریح به مشروعیت مردمی نظام کرده و آن را به مردم منتسب کرده است.

به علاوه در مرام‌نامه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بر نقش محوری جامعه تأکید زیادی شده است:

«... جامعه‌ی اسلامی با سه ویژگی آزادی، عدالت اجتماعی و اخلاق و معنویت

که خاصه‌های اصلی و ذاتی آن هستند شکل می‌گیرد.»<sup>(۳)</sup>

«... حدود آزادی از نظر اسلام علاوه بر حفظ مبنای اسلام به عنوان مکتب حاکم

۱. شادلو، همان، ص ۲۳۹

۲. همان، ص ۱۳۴

۳. همان، ص ۲۴۰

بر جامعه، حفظ حقوق عمومی جامعه‌ای است که باید زمینه‌های مناسبی را برای حرکت انسان به سوی خیر و کمال مطلوب فراهم آورد.<sup>(۱)</sup>

همین باعث شده که برخی افراد، با استناد به این که در مرام‌نامه‌ی سازمان اولاً آزادی از سوی حکومت وظیفه‌ی آن شمرده شده و افراد جامعه محق به تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن دانسته شده‌اند و در حیطه‌ی مسائل اقتصادی ایجاد عدالت اجتماعی با تأمین مساوات و ایجاد شرایط یکسان برای همه‌ی افراد جامعه از وظایف حکومت شمرده شده است، و ثانیاً از طرفی تقدم جامعه بر فرد به‌طور ضمنی اصل شمرده شده و از سوی دیگر بر اصل آزادی در کلیه‌ی عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأکید شده است، به این نتیجه برسند که «دیدگاه‌های این سازمان تا حدودی همانند دیدگاه‌های احزاب جامعه‌گرا (سوسیالیست) در غرب می‌باشد.»<sup>(۲)</sup>

حاکمیت این مواضع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی در سال‌های پس از ریاست جمهوری خاتمی، در جبهه‌ی دوم خرداد موجب شده که دولت خاتمی بیشتر صبغه‌ی سیاسی پیدا کند تا این که یک دولت اقتصادی یا نوساز باشد.

حزب جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی در جبهه‌ی دوم خرداد، شاید تنها حزبی باشد که از لحاظ مرامی و مسلکی با سازمان مجاهدین شباهت‌های زیادی دارد؛ زیرا در مرام‌نامه‌ی این حزب نیز به عدالت‌گستری، قسط، تبعیض‌زدایی، ایجاد فرصت‌های مساوی، ایجاد امکانات برابر برای همه‌ی افراد جامعه به عنوان مواضع اقتصادی و احترام به آزادی‌های قانونی افراد و مشارکت مردم در حق تعیین سرنوشت خود به عنوان مواضع سیاسی - اجتماعی حزب اشاره شده،<sup>(۳)</sup> طوری که به نظر می‌رسد مرام‌نامه‌ی سازمان مجاهدین در این جا حالت عملیاتی یافته است. شاید همین شباهت زیاد و رابطه‌ی نزدیک دو تشکل و تأخر زمانی تشکیل حزب نسبت به سازمان و حضور برخی از افراد کلیدی سازمان در حزب موجب شده که صاحب‌نظران مسائل ایران در عرصه‌ی رقابت سیاسی، حزب را پیاده نظام سازمان به حساب آورند. البته باید به این دلایل، عدم

۱. همان، ص ۲۴۱

۲. همان، ص ۲۴۶

۳. همان، صص ۱۳۴-۱۲۸

عضوگیری وسیع و عام سازمان و محدود شدن آن در محدوده‌ی اعضای مؤسس و شورای مرکزی و برعکس گسترش تشکیلات حزب را اضافه کرد که به این ترتیب حزب را به نوعی تشکیلات سایه برای سازمان تبدیل می‌کند. به علاوه در تقسیم‌بندی‌های به عمل آمده از سازمان و حزب، این دو را چپ مدرن<sup>(۱)</sup> محسوب کرده‌اند که تداوم چپ سنتی ثبت شده به نام مجمع روحانیون مبارز و برخی تشکل‌های کوچک‌تر وابسته است. به علاوه دفتر تحکیم وحدت نیز، که حداقل در دوره‌ی اول ریاست جمهوری خاتمی شاخه‌ی دانشجویی جبهه‌ی دوی خرداد را پوشش داده است، جزء طیف چپ مدرن به حساب آمده است.<sup>(۲)</sup> دفتر تحکیم وحدت نیز ظاهراً اندیشه‌ی مستقلی ندارد چراکه مواضع سازمان و حزب را به زبان دیگری بیان کرده است.<sup>(۳)</sup> حاصل کلام این‌که سه تشکل عمده‌ی جبهه‌ی دوم خرداد را گروه‌هایی تشکیل می‌دهند که از حیث مواضع در طیف چپ مدرن طبقه‌بندی شده‌اند. سایر تشکل‌های جبهه‌ی دوی خرداد به استناد مرام‌نامه‌شان همگی جزء چپ سنتی به حساب می‌آیند، اما در اتخاذ مواضع در مقابل تحولات و وقایع به وجود آمده پس از دوم خرداد، به سوی مواضع ستاد فرماندهی جبهه (سازمان مجاهدین و حزب مشارکت) چرخش پیدا کرده‌اند.

## ۲: حزب کارگزاران سازندگی: برخی مواضع

مرام‌نامه و اساس‌نامه‌ی حزب کارگزاران سازندگی در میان مرام‌نامه‌ها و اساس‌نامه‌های سایر تشکل‌ها و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی، آن قدر موجز و مختصر به رشته‌ی تحریر درآمده که به نظر می‌رسد صرفاً برای گذران مراحل قانونی اخذ مجوز به رشته‌ی تحریر درآمده است.<sup>(۴)</sup> اما کارگزاران به دلیل این‌که در قدرت سیاسی بوده‌اند، ناچار شده‌اند در قبال رویدادهای مختلف مواضع اتخاذ کنند. به علاوه در طول زمان رفتاری که از خود بروز داده‌اند به رویه‌ای تبدیل شده که قابل شناخت

۱. ظریفی‌نیا، همان، صص ۱۲۶-۱۲۰

۲. همان، ص ۱۲۱

۳. مراجعه شود به: شادلو، همان، صص ۳۵۴-۳۴۷

۴. مراجعه شود به همان، صص ۱۰۳-۱۰۲

برای اغلب صاحب نظران است.

اعضای حزب کارگزاران بیشتر اهل چانه زنی سیاسی و مذاکرات پشت پرده برای رسیدن به اهداف سیاسی و حل مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه هستند تا آنکه مسائل را شفاف و واضح بیان کنند. به علاوه حزب کارگزاران در طول دوره‌ی اول خاتمی، با میانه روی خاصی عمل کرد؛ طوری که هم از طرف برخی تشکل‌های جناح چپ و راست قرار گرفتند تا جایی که خیلی‌ها این حزب را ابن‌الوقت و فرصت طلب می‌دانند و معتقدند که هر کجا قدرت وجود دارد، کارگزاران هم آنجا هستند.<sup>(۱)</sup>

حضور اعضای حزب کارگزاران هم در دولت هاشمی رفسنجانی و هم در دولت خاتمی - که از دو جناح سیاسی مختلف‌اند - تا حدود زیادی مویذ این ادعاست؛ مهاجرانی در دولت سابق سمت معاونت، در دولت خاتمی سمت وزارت و در نهایت سمت معاونت رییس جمهور را عهده‌دار بوده، مرحوم نوربخش در دو دولت ریاست کل بانک مرکزی، کرباسچی شهردار در دو دولت و همچنین سایر اعضای شاخص کارگزاران که هم در دولت هاشمی و هم در دولت خاتمی سمت‌های مهم داشته و دارند، بر میزان صحت فرضیه‌ی مزبور افزوده است.

شاید در میان دیدگاه‌های اعضای حزب کارگزاران، ذکر دو موضع از سیدحسین مرعشی جالب باشد آن هم به این دلیل که هم هدف از تشکیل حزب را بیان کرده و هم در قبال مهم‌ترین مسئله‌ی جمهوری اسلامی موضع گرفته است. وی در قبال هدف حزب اظهار داشته است:

«حزب کارگزاران برای به دست گرفتن قدرت تشکیل شده است؛ یعنی حزب تشکیل نشده که دعای ندبه و کمیل برگزار کند یا بنیاد خیریه باشد که به فقرا رسیدگی کند. کارگزاران مثل هر حزبی که در دنیا به وجود می‌آید، یک ایده‌هایی دارد و برای پیاده کردن ایده‌هایش هم ابزارهایی را احتیاج دارد که آن ابزارها، ابزارهای قدرت است یعنی در واقع قدرت را می‌گیرد.»<sup>(۲)</sup>

۱. شادلو، همان، ص ۱۱۲

۲. حسین مرعشی در *دگرگونی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک*، حزب کارگزاران سازندگی، ص ۱۰۵

نیز درباره‌ی اصل ولایت فقیه بیان کرده است:

«ما معتقدیم ولی فقیه منتخب مردم است. نظام جمهوری که مبنای حرکتش حاکمیت اکثریت است را قبول داریم و در چارچوب همین نظام هم ولایت فقیه را منتخب مردم می‌دانیم که منتخب خبرگان است و چیزی بیشتر از این را قبول نداریم.»<sup>(۱)</sup>

علاوه بر آن، آنچه از واژه‌ی کارگزاران سازندگی به ذهن متبادر می‌شود، سازندگی است که در دوره‌ی هشت ساله‌ی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی انجام شده است. این سازندگی مطابق برنامه‌ی تعدیل ساختاری و اقتصادی صورت گرفته است. به همین دلیل هم سازندگی کارگزاران از نوع اقتصادی بوده و جنبه‌ی سیاسی و فرهنگی در آن در اولویت بعدی و حداقل دوم قرار داشته است. از طرف دیگر در سازوکار اقتصادی دولت هاشمی، توجه به بخش خصوصی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. دولت هاشمی چه در کاهش تسلط دولت بر اقتصاد موفق شده باشد و چه موفق نشده باشد، این به خودی خود چیزی از صبغه‌ی برنامه‌ی اقتصادی دولت نمی‌کاهد.

در برنامه‌ی اقتصادی کارگزاران، دست نامریی بازار جایگاه ویژه‌ای دارد و این برنامه نوعی سرمایه‌داری صنعتی و تولیدی را دنبال می‌کند، سرمایه‌گذاری خارجی و استقرار مالی را می‌پذیرد، خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت را مد نظر دارد و در تلاش است که ایران را به بازار جهانی ملحق سازد.<sup>(۲)</sup>

کارگزاران که اجرای چنین برنامه‌ای را متضمن تحقق توسعه‌ی اقتصادی می‌بینند، معتقدند که برای تحقق چنین توسعه‌ای به فضای باز فرهنگی و سیاسی نیاز است، به همین دلیل نیز از نوگرایی استقبال می‌کنند، به کمرنگ شدن سنت‌ها و مظاهر اجتماعی - دینی در جامعه حساسیتی ندارند، از کاهش تدریجی نقش دین در جامعه و به تعبیری عرضی کردن امور دین حمایت می‌کنند و در نهایت تلاش می‌کنند فرهنگی لیبرالیستی با مناسبات مبتنی بر تساهل و تسامح و آزادی ایجاد کنند.<sup>(۳)</sup>

۱. همان، ص ۹۹

۲. ظریفی‌نیا، همان، صص ۱۱۰-۱۰۹

۳. مراجعه شود به: بررسی طیف راست مدرن، عصر ما، سال اول، ش ۹، ۱۹/۱۱/۱۳۷۳، ص ۲

چنین دیدگاه اقتصادی، موجب شده که کارگزاران جزء جناح راست به حساب آیند، در عین حال مشی سیاسی کارگزاران تفاوت آنان را با جناح راست مشهور، در طول زمان آشکار کرده است. چون در جناح راست مشهور اصول و فقه اسلامی زیربنای پذیرش دیدگاه اقتصادی است، آنان سنتی نامیده شده‌اند؛ اما کارگزاران که مبنای دیدگاه اقتصادی‌شان اصول اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی بوده، مدرن نام گرفته‌اند.<sup>(۱)</sup>

جبهه‌ی دوم خرداد، که امروزه دوره‌ی دوم ریاست‌جمهوری و دوره‌ی اول مجلس شورای اسلامی خود را تجربه می‌کند، از سه طیف به نسبت متفاوت تشکیل شده است: چپ سنتی که مجمع روحانیون مبارز تهران سردمدار آن است و گروه‌های همسو با آن، که از لحاظ دیدگاه اقتصادی با آن هم‌جهت‌اند، چپ مدرن که نماینده‌ی آن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نیروی پیاده نظام آن حزب جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی است و در نهایت راست مدرن که حزب کارگزاران سازندگی نماینده‌ی آن است. حضور چپ سنتی و چپ مدرن در جبهه‌ای واحد، در عین اختلاف‌نظرهای احتمالی، پدیده‌ای طبیعی به نظر می‌رسد. خاستگاه نظری هر دو واحد است و در کل از یک خط مشی اقتصادی و سیاسی پیروی می‌کنند. آنچه قدری عجیب به نظر می‌رسد، حضور راست مدرن در اردوگاه چپ است. شگفتی از چنین حضوری سئوالات فراوانی را به اذهان متبادر ساخته است تا جایی که دربارهی اصول داشتن کار تردید حاصل شده است. مهم‌ترین نکته‌ای که بر همگان عیان است، هواداری یکسان کارگزاران از دو برنامه‌ی متفاوت در دو زمان است: برنامه‌ی اقتصادی دولت هاشمی و برنامه‌ی سیاسی دولت خاتمی که در دو جهت متفاوت اقتصادی سیر می‌کنند. همین موجب شده که برخی صاحب‌نظران از وجود نوعی پارادوکس در رفتار سیاسی کارگزاران سخن بگویند:

«یکی از پارادوکس‌های بزرگ در عرصه‌ی سیاست ایران، وقوع این اتفاق بود. جناح موسوم به چپ، با نقدهای تند و آتشین نسبت به سیاست‌های دولت هاشمی و برنامه‌های اقتصادی وی، بر آن بود که آن تفکر و رفتار، موجب بروز شکاف بیشتر بین دارا و ندار، ترویج فرهنگ تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی، نادیده



انگاشتن عدالت و آزادی در جامعه شده است و بدین سان توانست آرای زیادی را به خود اختصاص دهد. از دیگر سو، افرادی که با همان طرز تفکر مورد نقد قرار داشتند، توانستند پست‌های زیادی از مسئولیت را در دولت جدید احراز نمایند و بدین سان بار دیگر، شاهد ائتلاف همکاران سابق در دولت دوم خرداد بودیم و کابینه‌ی اول خاتمی را باید «کابینه‌ی کارگزاران و جناح چپ» نامید و این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای، که بار دیگر اتفاق افتاد، فقط از حزب کارگزاران ساخته بود. حزبی که رندانه تمام هزینه‌های دولت سازندگی را متوجه هاشمی و جریان موسوم به راست کرد و خود از همه‌ی منافع آن بهره‌مند گردید.<sup>(۱)</sup>

### ب: جناح راست

جناح راست، که برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده‌ای برای ریاست‌جمهوری هفتم صورت داده بود و خط مشی سیاسی-اقتصادی و اجرایی به نسبت مدون و روشنی برای آینده تدارک دیده بود، با شکست در انتخابات، تا مدت زیادی در موضع انفعالی قرار گرفت. این جناح تا حد زیادی از حملات مستقیم خود به جناح پیروز کاست؛ ولی تلاش کرد به تدریج نوعی سازمان‌دهی مجدد در نیروهایش به عمل آورد. در زیر باران حملات مطبوعات جناح پیروز، این سازمان‌دهی مجدد حدود دو سال به طول انجامید. در انتخابات مجلس ششم، این جناح ائتلاف پیروان امام و رهبری را تشکیل داد و در پناه آن تلاش خود را شدت بخشید. پس از آن نیز در عین حفظ نام ائتلاف، لقب جناح منتقد را بر خود نهاد و در حال حاضر نیز بیشتر به همین نام معروف است و شناخته می‌شود. می‌توان گفت که جناح منتقد همچنان دیدگاه‌های خود را حفظ کرده و به جز تغییر در پاره‌ای روش‌های خود، تغییری اصولی در جبهه‌ی خود به عمل نیاورده است. در رأس جناح منتقد، همچنان جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران قرار دارد و تشکل‌های همسو نیز همچنان متحد جامعه‌ی روحانیت باقی مانده‌اند.

۱. عباس بشیری، انصراف: نگاهی به حضور و انصراف هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم، اساتید قلم، تهران، ۱۳۸۰

گرچه گروه‌های دیگری نیز تلاش کرده‌اند به طور مستقل ظاهر شوند و خود را رقیب جناح منتقد و جناح پیروز قلمداد نمایند (مانند چکاد آزاداندیشان)<sup>(۱)</sup> ولی رقیب اصلی جبهه‌ی دوم خرداد از ابتدای دوره‌ی ریاست‌جمهوری خاتمی، جناح منتقد بوده است. تعامل این دو جناح با یک‌دیگر، رقابت سیاسی را در دوره‌ی اول ریاست‌جمهوری خاتمی به دست داده، که آن را همراه انقباض و انبساط‌های رخ داده در ابزار و نهادهای رقابت سیاسی بررسی می‌کنیم.

### ۱- از تشکیل دولت خاتمی تا شکل‌گیری مجلس ششم شورای اسلامی

جبهه‌ی دوم خرداد به طور نسبی حضور خود را در صحنه‌ی سیاست، با تأثیرگذاری بر نحوه‌ی شکل‌دهی به دولت خاتمی تثبیت کرد. خاتمی در گزینش وزرای کابینه‌ی خود، تنها دو وزیر را که تعلق سیاسی به جناح راست داشتند انتخاب کرد و وزارت اطلاعات و جهاد سازندگی را به آنان اختصاص داد و ۲۰ پست وزارتی باقی‌مانده، به وزرایی تخصیص داده شد که کاملاً از جناح راست فاصله داشتند. در این میان تنها وزارت بازرگانی به محمد شریعتمداری اختصاص یافت که عضو جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی بود. ۱۹ وزارت‌خانه‌ی دیگر به کسانی تعلق گرفت که یا عضویت آنان در جبهه‌ی دوم خرداد کاملاً آشکار بود، یا تعلق فکری به آن داشتند یا حداقل در ائتلاف با جناح چپ به سر می‌بردند.

به این ترتیب سمت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت کشور، وزارت معادن و فلزات، وزرات کشاورزی و وزارت نفت، در اختیار وزرای مورد حمایت حزب کارگزاران سازندگی قرار گرفت و مدیریت مابقی وزارت‌خانه‌ها را افرادی عهده‌دار شدند که از لحاظ جناحی، اغلب چپ یا دوم خردادی بودند. علاوه بر آن، شهردار تهران در دوره‌ی خاتمی نیز تغییر نیافت و دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی (غلامحسین کرباسچی) در سمت خود ابقا گردید، نیز ریاست کل بانک مرکزی همچنان در اختیار یکی از اعضای اصلی کارگزاران باقی ماند.

۱. مراجعه شود به: شادلو، همان، ص ۲۵۸

گرچه خاتمی بارها اعلام کرده بود که وامدار هیچ گروه، تشکل یا حزب سیاسی نیست، گزینش وزرای ناهمگون از لحاظ گرایش سیاسی تا حدود زیادی ملاحظه کاری خاتمی را در ابتدای کار نشان داد. ظاهراً ایجاد ترکیبی این‌گونه، ناشی از واقعیاتی بود که فراروی رئیس‌جمهور قرار داشت: جناح چپ نه برای تشکیل دولت، که برای پیدا کردن جای پا به میدان آمده بود. عدم آمادگی قبلی، نداشتن برنامه و سیاست مدون به تشکیل دولت حالتی روزمره و مقطعی داد و موجب شد که به امید فردای بهتر، فعلاً دولتی تشکیل شود. واقعیت دوم این‌که، اکثریت مجلس پنجم همچنان در دست جناح راست قرار داشت و رئیس‌جمهور مجبور بود به نحوی عمل کند که اکثریت را در موضع واکنش جدی علیه خود قرار ندهد.

معمولاً موتور محرکه‌ی هر دولتی، ستاد اقتصادی آن دولت است. در دولت خاتمی، چهار عضو اصلی ستاد اقتصادی دولت؛ یعنی وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی، ریاست سازمان برنامه و بودجه و وزیر بازرگانی منش فکری و روش اجرایی یکسانی نداشتند. همین نکته موجب شد که به تدریج تناقض در ارکان دولت بروز نماید و دولت در موضع تهمت و ضعف قرار گیرد. تندروی‌های وزیر کشور وقت (عبدالله نوری) و تسامح و تساهل بی‌حد و مرز وزیر ارشاد (مهاجرانی) نیز مزید بر علت شد.

جناح راست در اولین گام پس از دوم خرداد، از زبان بعضی رهبران خود، خواهان تشکیل دولتی کاملاً یک‌دست و جناحی به‌وسیله‌ی رئیس‌جمهور شد. استدلال جناح راست بر نوعی کارآمدی دولت استوار بود. رئیس دولت باید در پایان دوره‌ی کاری خود، بیلان کاری روشنی داشته باشد. مثبت بودن این بیلان، اقتضا دارد که کابینه از افراد همفکر و یک‌دست تشکیل شود. این به خودی خود ضمن این‌که از تضاد خط مشی در درون دولت می‌کاهد، عملکرد دولت را تسهیل و تسریع می‌کند، در پایان دوره نیز مسئولیت مثبت یا منفی را متوجه رئیس دولت نموده، هرگونه بهانه‌ای را مبنی بر دخالت جناح رقیب در کار دولت از بین می‌برد.

عملی شدن این ایده، به طور نسبی گامی مثبت در پاسخگوسازی دولت در قبال عملکرد خود بود. گرچه تا حدی به این پیشنهاد به‌طور طبیعی توسط خاتمی عمل شد،